

هنگامیکه دوست ارجمندم جناب آقای موسوی نماینده شایسته سرزمین شهریار خبر دادند که ویژه نامه آتی اختر به سرحلقه عاشقان شوریده حافظ، شهریار بزرگ اختصاص دارد و از بنده خواستند تا مطلبی برای آن شماره تهیه نمایم بیدرنگ پذیرفتم، البته نه از آن حیث که اینجانب اهلیتی نسبت به شعر و معرفتی به شخصیت ممتاز شهریار سخن دارم، بلکه از این باب که همه دوستداران شعر و ادب معاصر و امدار حنجره خجسته ملت در این روزگارند و ادای تکلیف به ساحت پاک استاد و سپاس بدرگاه ملکوتی اش وظیفه ای ملی است. بویژه برای بنده ای چون من، که توفیق خادمی بارگاه قدسی رند شیراز را یافته ام. فرض است که خاک پای عاشقان و رهروان خواجه را توتیای چشم ساخته و خدمتگزاری آستان آنها را بدیده منت پذیرا گشته، فرصت را برای عرض ارادت مغتنم شمردم.

دکتر جلیل سازگار نژاد
مدیر مرکز حافظ شناسی، نماینده شیراز و
عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی



سخن همدلان

من از اول که با خوناب اشک دل وضو کردم
نماز عشق را هم با تو کردم اقتدا حافظ
بروی سنگ قبر تو نهادم سینه ای سنگین
دو دل با هم سخن گفتند بی صوت و صدا حافظ

(شهریار)

رونقی بی گل و خندان به چمن بازماند
یارب آن نوگل خندان به چمن بازرسان
(شهریار)

شهیدان عشق:
با صبا در چمن لاله سحر می گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفنان
(حافظ)

چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین
شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک
(شهریار)

انتظار:
ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آئی
حافظ شب هجران شد، بوی خوش یار آمد
شادیت مبارک باد ای عاشق شیدانی
(حافظ)

من روی دل به کعبه کوی تو داشتم
کامد ندای غیب که این است راه تو
بعد از تو ای خواجه شیراز، شهریار
دل بسته ام به ناله سیم سه گاه تو
(شهریار)

عشق فراوان شهریار به حافظ و تأثیر پذیرش از
مکتب رند خلوت نشین موجب گردید تا دامنه این
علاقه به زادگاه حافظ و ادب گاه ایران نیز گسترش
یافته و پیوندی عاطفی بین شیراز و تبریز ایجاد
نماید.

حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است
تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود
شبهتگی شهریار نسبت به حافظ چنان جان او را
گرفت که علاوه بر انتخاب غزل سرانی بعنوان
شیوه ای بدیع و سرآمد در سرایش شعر، همسانی در
موضوع، محتوی و واژگان و معانی را نیز سبب
گردید.

یوسف گمگشته:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
(حافظ)

یارب آن یوسف گمگشته بمن بازرسان
تا طربخانه کنی بیت حزن بازرسان
(شهریار)

نوگل خندان:
یارب آن نوگل خندان که سپردی بمنش
می سپارم به تو از دست حسود چمنش
(حافظ)

آری، استاد محمدحسین شهریار از خاندانی
اصیل پای گرفت، بالید و دل در وادی عشق و عرفان
نهاد و نگین حلقه آذربایجان، این سرزمین فرخنده
خداوندگاری، و فخر یک ملت گشت.

بدون شک در میان شاعران محبوب و برگزیده
کهن سرزمین ما، شهریار ملک سخن، بیش از همه
آب و خاکی بود و رایحه مشرق عرفانی داشت،
اشعارش ترجمان غم و اندوه، شادی و سرور، فتح و
شکست و ایمان و امید ملتی بود که در قرن اخیر هر
سالش تاریخی بود و هر بار که ایستادن را آزمون
رنگین کمانی از زیبایی و ابهت ساخت و شاعرانی از
این تبار، آتش پوی و بی ادعا و شجاع، مومن و
عارف و عاشق رمز هستی و مانائی این ملتند.

او که از خمخانه حکمت و عرفان خواجه شیراز
در ترنم باد صبا، متنعم و سیراب گشته، بیش و پیش
از هر شاعری به جاودانگی حافظ و عشق بی کرانه او
پیوسته است.

زان می لعل که خمخانه به حافظ دادی
جرعه ای نیز مرا ریز به جام ای شیراز
هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات
گر گل باغ بهشت است خزان خواهد بود

اختر